نامه‌ای به حضرت آیت الله سبحانی

با سلام و عرض ادب!

مایه‌ی خوش‌حالی است که یک روحانی طراز اوّل کشور نسبت به مطالب نشریات و مباحث فکری جاری در جامعه حسّاسیت دارد و بدان‌ها توجه نشان می‌دهد. از این بابت ملاحظه‌ی نامه‌ی شما به حجت‌الاسلام دعایی مایه‌ی خوش‌حالی بود.

بنده هم‌چنین امیدواراَم که جناب‌عالی و هم‌سلکان شما نسبت به درد و رنج مردم و مسائل آنان نیز به همین اندازه اهمیت بدهید و به شرایط اسف‌ناک زنده‌گی کثیری از مردمان این سرزمین توجه نشان دهید و در وقت مقتضی به پدیدآورنده‌گان این وضعیت انتقاد و اعتراض بنمایید! اما بعد:

حضرت آیت ‌الله سبحانی از شما، به‌عنوان یک فقیه و یک کارگزار دینی طراز اول کشور، انتظار می‌رود درباره‌ی افکار و اندیشه‌ها و شخصیت افراد، از هر گروهی که باشند، احتیاط بیش‌تری به‌خرج بدهید!

از شما انتظار می‌رود به جای بسنده کردن به گزارش روزنامه‌نگارانی که بسیاری از آنان فاقد دانش حرفه‌ای هستند و حتّا گاه نام و سمت سخن‌رانان را نیز اشتباه می‌نویسند، اصل سخن‌رانی سخن‌رانان را گوش کنید و سپس دریاره‌ی آنان قضاوت کنید!

حضرت آیت‌الله سبحانی "احوط آن است که" شما به عنوان یک فقیه، دست‌کم برخی از آثار مکتوب سخن‌رانی را که قرار است در باب افکار و اعتقادات‌اش قضاوت کنید، مطالعه بفرمایید و آن‌گاه در باب اعتقادات دینی و غیردینی او داوری کنید!

مایه‌ی تأسف بسیار است که یک فقیه برجسته‌ی کشور بر اساس گزارش ناقص روزنامه‌ی اطلاعات، درباره‌ی نظام فکری یک سخن‌ران و دست‌گاه اعتقادی او قضاوت کند!

هم‌چنین "احوط آن است که" وقتی درباره‌ی موضوعی سخن می‌گویید که درباره‌ی آن دانش کافی ندارید، نخست اندکی درباره‌ی آن مطالعه نمایید تا دچار خطاهای فاحش نشوید و در قضاوت خود نسبت به دیگران جفا نکنید.

حضرت آیت‌الله صرفاً محض اطّلاع شما عرض می‌کنم که وقتی جامعه‌شناس دین از دین سخن می‌گوید، مراد او دین الاهی نیست بل‌که مراد جامعه‌شناس، دین موجود و دین محقّق در جامعه است. وقتی جامعه‌شناس دین به نقد دین می‌پردازد، نقد او متوجه دین الاهی نیست بل‌که متوجه و معطوف به دین موجود و دین‌داری‌های موجود است.

نقد بنده به فرهنگ ایرانی حاکم بر افکار و اذهان و حاکم بر احساسات و عواطف و بدن‌های ایرانیان (فرهنگی که دین موجود نیز بخشی از آن را تشکیل می‌دهد)، از این منظر بوده است نه دینی که پیامبر اسلام در صدر اسلام عرضه کرده است. در خود سخن‌رانی اجمالاً به این تمایز اشاره شده است.

آیا اسلام پیامبر نیازهای طبیعی آدمیان را سرکوب می‌کرده است؟ بنده معتقداَم (البته نه به خاطر خوش‌آیند شما) که اسلام پیامبر چنین نبوده است. برعکس، بارها در محافل گوناگون عرض کرده‌ام که اسلام از معدود ادیانی است که نیاز جنسی آدمیان را به رسمیّت شناخته است. در کتاب "مشرکی در خانواده‌ی پیامبر" کوشیده‌ام نشان دهم که پیامبر اسلام عشق را می‌شناخته و آن را به‌رسمیت شناخته و چه بسا خود نیز عاشق شده است. اما آیا فرهنگ موجود در ایران نیازهای جنسی و غیرجنسی ایرانیان را به‌رسمیت می‌شناسد؟ آیا فرهنگ مسلط در جامعه‌ی ما عشق را به‌رسمیت می‌شناسد و آن را حرمت می‌نهد؟ پاسخ بنده آشکارا منفی است. از نظر من فرهنگ مسلط موجود در جامعه‌ی ما فرهنگی سرکوب‌گرانه است و آدمی را به انقیاد می‌کشد و از انسان‌های متوسّط می‌خواهد مثل فرزانه‌گان و اولیای خدا زنده‌گی کنند.

از نظر من چنین فرهنگی ضد انسانی است. فرهنگی که نیازها و احوال طبیعی بشر را به‌رسمیت نمی‌شناسد و این نیازها را سرکوب می‌کند یا دائماً به تعویق می‌اندازد، و از مردمان معمولی و متوسط می‌خواهد مثل زاهدان و فرزانه‌گان و اولیای خدا زنده‌گی کنند و از همین ابتدا بدون طی تدریجی رشد اخلاقی و تعالی معنوی، نیازهای طبیعی خود را نادیده بگیرند و زاهدانه زیست کنند، فرهنگی ضدانسانی و ضداخلاقی است.

چنین فرهنگ سرکوب‌گری آدمی را به انقیاد می‌کشد و او را وادار به تزویر و ریاکاری می‌کند، زیرا آدمی ناچار می‌شود در خفا به نیازهایش بپردازد و از اخلاق تنزه‌طلبانه عدول کند، اما در علن خود را پاک و مبرا و نیالوده جلوه دهد.

حضرت آیت الله اگر اسلام شما چنین فرهنگی را تأیید می‌کند من با آن مخالف‌ام، اما اگر اسلام شما همان اسلامی است که در درون مراسم حج نیز کار اقتصادی را جایز می‌داند، و هم‌چون اسلام پیامبر عشق و نیاز جنسی و دیگر نیازهای بشری را به‌رسمیت می‌شناسد و راه معقولی برای ارضای نیازهای بشری مطرح می‌کند، من نیز بدان اعتقاد خواهم داشت.

حضرت آیت الله، فرهنگ سرکوب‌گر و فرهنگ انقیاد است که به تزویر و ریاکاری و نفاق و فساد اخلاق می‌انجامد نه سخنانی که چنین فرهنگی را نقد می‌کند.

حضرت آیت الله سبحانی، "احوط آن است که" وقتی در باب جامعه‌ی جدید و انسان امروزین سخن می‌گویید و حتّا درباره‌ی پدیده‌های امروزین فتوا صادر می‌کنید، قدری درباره‌ی جامعه‌ی مدرن و انسان جدید مطالعه نمایید و با انسان جدید قدری آشنا شوید. انسان مدرن کم و بیش خودتعیین‌گر است. به عنوان مثال، وقتی تمامی امکانات مدرن برای زن ایرانی فراهم می‌شود و او بر اساس الگوی زنده‌گی مدرن می‌زید، دیگر نمی‌توان فتوا داد که "زن برای خروج از خانه نیازمند اذن شوهر است". انسان امروزین در شرایط اجتماعی جدید خودتعیین‌گر شده است (واژه‌ای که در سخنان بنده بود و شما آن را غلط بیان کرده‌اید؛ چون زحمت مطالعه‌ی بیش‌تر به خود نداده‌اید!).

حضرت آیت‌الله سبحانی بسیار متأسّف هستم که شما نیز هم‌چون اسلاف خود، تقاضا کرده‌اید که سخنان یک معلم ساده را سانسور نمایند! به اطلاع حضرت‌عالی می‌رسانم که این روش‌ها برای جلوگیری از انتشار افکار صاحبان فکر، اگر در دنیای کهن مناسب بود و کم و بیش به نتیجه‌ی مورد نظر فقها می‌انجامید، در عصر مدرن نتیجه‌بخش نیست و اغلب نتایج معکوس دارد و از منزلت و اعتبار اجتماعی فقها بیش‌ از پیش می‌کاهد. انحصارطلبی فرهنگی کارگزاران دینی و به‌ویژه فقها در عصر جدید و جامعه‌ی جدید، راه مناسبی برای مواجهه با اندیشه‌های متفاوت نیست. لذا به شما و دیگر فقهای معاصر توصیه می‌کنم که از به‌کارگیری شیوه‌های انحصارطلبانه و سانسور اندیشه‌ها و افکار پرهیز نمایید و از راه گفت‌وگو وارد شوید!

به‌عنوان یک جامعه‌شناس دین چندین بار درباره‌ی نفرت انباشته شده در قلوب و اذهان علیه روحانیت هشدار داده‌ام. از شما انتظار می‌رود به‌عنوان یک فقیه چنان عمل کنید که از نفرت انباشته شده علیه روحانیت کاسته شود. توصیه می‌کنم در کنار دانش‌گاهیان دل‌سوز قرار گیرید و به جای توصیه به سانسور سخنان آنان و موضع‌گیری علیه آنان، با آنان وارد گفت‌وگو شوید و آنان را به محافل خویش دعوت کنید! بنده با روحانیان متعدّد و فرهیخته‌ای ارتباط دارم و به دوستی با آنان افتخار می‌کنم. توصیه می‌کنم با روحانیان فرهیخته بیش‌تر ارتباط برقرار کنید و محفل بسته‌ی خود را قدری بگشایید تا هوای تازه در آن دمیده شود!

حضرت آیت الله سبحانی، من دین خود را از شما نگرفته‌ام و از شما و هیچ فقیه دیگری هراسی ندارم. اخیراً پنجاه و سه ساله‌گی‌ام را جشن گرفته‌ام. چنین سنّی در ایران امروز عمر قابل توجّهی است. گمان نمی‌کردم این قدر زنده بمانم. امّا "احوط آن است که" به‌آسانی به مسلمان اتّهام اباحی‌گری نزنید!

عزّت زیاد و به امید دیدار!

حسن محدثی گیلوایی

22 بهمن 1398